

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
۱۷ دسمبر ۲۰۲۴

سوریه به کدام سو می رود؟

درباره تحولات سیاسی اخیر سوریه و تاثیرات منطقه نی آن

سرانجام دیکتاتوری فاشیستی خاندان اسد که برای حفظ قدرت خود در سوریه حمام خون براه انداخته بود، سرنگون شد. این مسئله باعث شادی و سرور میلیون ها مردم ستمدیده سوریه شده است که بار اصلی جنایات دوران اسد را بدوش کشیده اند.

پس از اسد معجونی از نیروهای سیاسی بنیادگرای اسلامی و جهادی وابسته به امپریالیستهای غربی و قدرتهای ارتجاعی منطقه با کمک و تباری آنها به قدرت رسانده شده اند. هنوز سه روز از فرار اسد نگذشته بود که امریکا بیش از ۷۵ بار خاک سوریه را به بهانه " مبارزه بر علیه داعش" بمباران کرد. ترکیه، به بمباران و اشغال مناطق کردنشین به منظور « مبارزه بر علیه پ کا کا» پرداخت، اسرائیل با نزدیک به ۳۵۰ عملیات هوایی (که تا بحال نزدیک به ۸۰۰ عملیات رسیده) ، به بمباران هوایی برای نابودی کلیه امکانات نظامی به جا مانده از رژیم اسد که شامل از بین بردن تمامی تاسیسات نظامی، انبارهای سلاحهای شیمیایی، نابودی بنادر نظامی و کلیه ناوگان دریایی پرداخته و همزمان تانک ها و زره پوش هایش را از مرزهای ارتفاعات جولان بسمت دمشق به حرکت درآورده است بخش هائی از خاک سوریه را تصرف کرده و نیروهایش تا ۲۴ کیلومتری دمشق پیشروی کرده اند! البته تحت این عنوان که می خواهند از افتادن سلاحها بدست «حزب الله و تروریستها و جهادی ها» جلوگیری نمایند. سوریه ماهها زیر بمبارانهای هوایی اسرائیل، امریکا و ترکیه بوده است تا حدی که در شرایط کنونی جز سلاح سبک سلاح دیگری در اختیار ندارد و عملن خلع سلاح شده است. سوریه از جانب دریا و هوا بی دفاع باقی مانده و نیروهای زمینی متشکل از دستجات نظامی ارتجاعی، همگی وابسته اند. حکومتی که حتی کوچکترین اعتراضی به بمبارانهای عظیم چند روزه اخیر توسط ترکیه، اسرائیل و امریکا نکرده است.

این حملات متجاوزین نشان از آن دارد که اهداف اشغالگرانه و غصب سرزمین های سوریه را در سر می پروراندند و با قلدری می خواهند سند مالکیت این کشور را به نام خود کنند. برای خود حق آب گل قایلند چرا که صهیونیستهای اسرائیل میگویند یورش نظامی خونین و نسل کشی آنها بعد از ۷ اکتبر سال گذشته به غزه، و حملات وحشیانه به کرانه غربی، لبنان و بمبارانهای وسیع سوریه و نتایج حاصله از آن ، عامل اصلی تضعیف رژیم اسد و نیروهای عمده حامی او یعنی حزب الله و پاسداران می باشد. بایدن می گوید سیاستهای "صحیح" دولت امریکا در خاورمیانه، نقشه

ستراتژییک منطقه را به نفع آنها تغییر داده و توازن را به نفع ایالات متحده و متحدین آن تثبیت کرده است. برخی از جریانات صهیونیستی پر قدرت در دولت نتانیاهو سخن از الحاق سوریه تا دمشق به «اسرائیل بزرگ» می کنند و پان ترکیستها خواب حکومت عثمانی را دیده و از قباله و سند مالکیت سوریه دم می زنند.

این تجاوز آشکار قلدر مآب های جهانی و منطقه ای کاملاً زنگ خطری را در منطقه حساسی چون خاورمیانه به صدا در آورده است و نشان دهنده این است که با گذشت هر روز قانون جنگل بیش از پیش بر مناسبات و روابط جهانی حاکم می شود. قانونی که با پدیدار شدن امپریالیسم بر جهان حاکم شده بود اما در این روزها به طور فزاینده ای ابعاد خطرناک تری بخود می گیرد. دیکتاتوری و استبداد و خفقان اعمال شده توسط حکومت اسد و دخالت گری های روسیه امپریالیستی و جمهوری اسلامی در سوریه برای اعمال نفوذ خود، زمینه بیشتری را نیز برای این زورگویان در سوریه فراهم کرده است.

اگر از مذاکرات و توافقات پشت پرده بگذریم ظاهراً امپریالیست های روسی از بازندگان دیگر تغییر و تحولات اخیرند. امپریالیستهای روسی همچنین برای نجات بشار اسد مرتکب جنایتهای عظیمی شده اند، جنایت هایی که برای حفظ تنها منطقه نفوذ خود در خاورمیانه بود که از آن طریق می توانست پادگانهای نظامی، بنادر برای ناوگانهای نظامی و فرودگاهها برای نیروی هوایی را داشته باشد. آنها با سرنگونی اسد این امکانات را از دست دادند. اگر چه بر اثر توافقاتی این پایگاه ها فعلاً در خاک سوریه باقی مانده اند. تشدید و فرسایشی شدن جنگ در اوکراین ، همراه با کمک های عظیم مالی، نظامی و سیاسی ناتو و بویژه امریکا امکانات نظامی - ستراتیژیک روسیه در سوریه را تحلیل برده است. بنابراین این عقب نشینی روسیه بی رابطه با جنگ در اوکراین نیست. به عبارت دیگر جنگ در اوکراین از این طریق به جنگ در خاورمیانه وصل می شود. و تائیدی است بر این نکته که بیشتر جنگ ها در جهان و بخصوص در خاورمیانه و از جمله اوکراین بخشی از جنگ های امپریالیستی برای تقویت نفوذ خود می باشند. وقایع اخیر، امریکا و ناتو را بهمراه ارتش صهیونیستی اسرائیل که در واقع همان پادگان نظامی امریکا در خاورمیانه و پیشبرنده سیاستهای ستراتیژیک- نظامی امریکا در منطقه خاورمیانه است، را در موقعیت برتر قرار می دهد اگر چه اوضاع از سیالیت برخوردار است و هر امتیازی لزوماً پایدار باقی نخواهد ماند.

در درون کشور سوریه نیز همزمان نیروهای مختلف مسلح برای گسترش منطقه نفوذ خود به پیشروی در داخل سوریه ادامه میدهند ابو محمد جولانی ، رهبر تشکیلات « تحریر شام » عملن حاکم جدید اعلام می گردد. علاوه بر هیئت تحریر شام نیروهای ارتش آزاد سوریه که یک گروه جهادی اسلامی دیگر است، توسط ترکیه تجهیز ، آموزش و تقویت شده است و تحت حمایت و توصیه های آن عمل می کند. یکی از اهداف اصلی این گروه ضربه زدن به نیروهای کرد است که نقش مهمی در شکست داعش داشتند و در شمال غرب سوریه حکومت خود گردان به نام رژاوا را اداره می کنند، ۹۰۰ نیروی ارتش امریکا تحت نام حمایت از نیروهای کرد در شمال سوریه مستقر می باشند. دو گروه تحریر شام و ارتش آزاد سوریه هر یک از اتحاد گروه های جهادی مختلف تشکیل یافته اند و در شهر ادلب در شمال سوریه مستقر بودند و اداره بخشی از شهر را در کنترل خود داشتند. علاوه بر این نیروها، داعش نیز بصورت محدودتری در فعالیت بوده است که با وقایع اخیر نیز فعال تر شده و به احتمال بسیار در حال سروسامان دادن به موقعیت خود می باشد.

جولانی و سازمانش در لیست تروریستی امپریالیستهای غربی و شرقی قرار دارند، اما منافع آنها ایجاب نموده است که نه تنها در شرایط کنونی سکوت کنند بلکه به تعریف و تمجید از او پرداخته تا حدی که او را چه گوارای خاورمیانه نامیده اند. هر چند که جایزه ۱۰ میلیون دلاری برای سر او توسط امریکائی ها همچنان برقرار است، اما در همان زمان

امپریالیستها برنامه خروج سریع نام محمد جولانی از لیست سازمانهای تروریستی را اعلام می کنند چرا که در منطق امپریالیستها معیار سنجش تروریسم جهت گیری سیاسی با آن ها است نه اعمال ضد مردمی آنان در داخل سوریه.

سوریه به کدام سو می رود؟

شکی نیست که شادی و سرور توده های مردم از رنج هائی که بیش از ۵۰ سال از حکومت اسد کشیده اند کاملاً قابل درک است و شاهد چنین جشن و سروری بودن خود شادی آفرین است. امروز مردم سوریه به این امید هستند که با به تاریخ سپردن دیکتاتوری اسد، دوره ای از آزادی برای آنها آغاز خواهد شد. آیا این امید برآورده خواهد شد؟ جولانی قول و قرار های بسیاری برای آزادی و عدم دخالت در زندگی توده های مردم و عدم دخالت در پوشش زنان داده است. اما تا چه اندازه می توان به این قول قرارها اتکاء کرد و بر واقعیت های مادی و تاریخی چشم پوشید. تنها سه سال پیش در افغانستان بود، هنگامی که امریکا و غرب می خواستند طالبان را به مردم افغانستان و جهان قالب کنند، سخن از تغییر یافتن، منطقی شدن و درس گرفتن طالبان از گذشته خود می کردند و امروز طالبان همچنان حلقه فشار و استبداد بر گردن مردم و بخصوص زنان افغانستان را تنگ تر و تنگ تر می کند به گونه ای که دیگر حق داشتن تلفون همراه را هم از زنان گرفته اند.

بیاد نبرده ایم که در انقلاب ۵۷ هنگامی که خمینی تلاش داشت سوار بر موج مبارزات مردم ایران علیه رژیم وابسته و دیکتاتوری شاه شود، چگونه دم از " آزادی برای همه " می زد که "مارکسیست ها، زنان، و ملیت ها همه آزادند". "همه می توانند از حکومت عدل الهی بهره برند". و به واقع چیزی نگذشت که این لفظ تغییر کرد و شمشیر و ذلفقار علی به رخ مردم کشیده شد که چگونه در یک روز چند هزار سر را از تن جدا کرده است. بزودی زنان، کردها، عرب ها، ترکمن ها، کمونیست ها و بقیه انقلابیون و بالاخره همه مردم ایران مزه این عدل الهی را چشیدند.

همچنین مردم و زنان نتیجه اشغال و تجاوز عراق و افغانستان توسط امریکا را که با وعده آزادی برای مردم و زنان صورت گرفت را دیده اند. دیدند که چگونه این اشغالگری ها منجر به پدید آمدن گروه های تروریستی بنیادگرای القاعده و داعش و دهها گروه تروریستی دیگر در مناطق آسیای میانه و آسیای جنوب شرقی شد. در سوریه هنوز چند روز از قول و قرار های محمد جولانی مبنی بر عدم دخالت در زندگی خصوصی مردم و نوع پوشش زنان نگذشته که خبرهائی مبنی بر دخالت در نوع پوشش و حجاب برای زنان پخش می شود. حداقل به دو زن خبرنگار توصیه شده که حجابشان را رعایت کنند. جولانی که خود وعده عدم دخالت در پوشش زنان را داده بود، حاضر نشد با یک دختر نوجوان عکس بگیرد قبل از آن که حجاب بر سر کند و یا اینکه، مسئولین تحریر شام در منطقه المزه دمشق در میان شادی و جشن مردم، پشت بلندگو از زنان می خواهند که بدون حجاب از خانه خارج نشوند و همان موقع در بین زنان چادر پخش می کنند.

ماهیت جهادی نیروهای در قدرت بر همگان روشن است. هم تحریر شام و هم ارتش آزاد سوریه جزو نیروهای جهادی و بنیادگرای اسلامی محسوب می شوند. تحریرشام از داعش و القاعده در هنگام جنگ داخلی در عراق زاده شده است و در سال ۲۰۱۲ جبهه نصر شاخه القاعده در سوریه شدند و از سال ۲۰۱۶ که دیگر القاعده تضعیف شده بود جدائی خود از القاعده را اعلام کرده و ظاهرن چهره معتدل به خود گرفته اند. اما همچنان تعهد خود به حکومت مبتنی بر اسلام را حفظ کرده اند. همچنین ارتش آزاد سوریه که یک نیروی وابسته به ترکیه است، نیز یک نیروی جهادی است. اما جنبه دیگر این نیروهای جهادی وابستگی آنها به امپریالیست های غربی از طریق مرتجعین منطقه ای ترکیه و اسرائیل است. بقاء آنها در شمال سوریه با حمایت بی دریغ مالی، تسلیحاتی و لجستیکی ترکیه بوده است. این حمایت در

یک هماهنگی و همکاری با امپریالیست های امریکائی و صهیونیست های اسرائیلی نیز به پیش برده می شد. اسرائیل علاوه بر حمایت هایش از طریق ترکیه به این گروه ها خود نیز مستقلان ارتباطاتی را با آنها داشته است و این ارتباطات را نیز پنهان نکرده است. به طور مثال در دوران جنگ داخلی در سال های ۲۰۱۶ اسرائیل بیمارستانی را در منطقه جولان دایر کرده بود که مجروحین جهادی در جنگ را مداوا می کرد و دوباره به میدان جنگ اعزام می کرد. حتی نتانیاهو و دیگر مقامات از این مجروحین نیز عیادت می کردند. بی دلیل نیست که ترکیه و اسرائیل و امریکا در چند روز گذشته آشکارا صدها بار این کشور را بمباران می کنند، و یا به این کشور تجاوز نظامی می کنند اما سردمداران جهادی لب از لب تکان نمی دهند. حتی هنگامی که خبرنگاران انگلیسی پاریک اوبرین در مصاحبه ای با یکی از مسئولین حکومت موقت در مورد بیش از ۳۵۰ حمله هوایی اسرائیل از او سوال می کند، وی در پاسخ به همه چیز می پردازد غیر از حملات هوایی اسرائیل، گوئی که اتفاقی رخ نداده است به گونه ای که خبرنگار از بی تفاوتی این مقام مسئول در مقابل این حملات شگفت زده می شود.

نمی توان روند تحولات در سوریه را به صورت دقیقی پیش بینی کرد چرا که عوامل و متغیرهای بسیاری در این وقایع دخیلند، اما با توجه به نیروهای شریک در قدرت سیاسی که به احتمال بسیار دولت را در دست خواهند گرفت و با توجه به حامیان امپریالیستی و قدرت های مرتجعی مانند ترکیه و اسرائیل که از قبل نیروهای نیابتی خود را در سوریه داشته اند و همچنان با استفاده از فرصت بدست آمده و قیاحانه به تجاوز و اشغال خاک سوریه پرداخته اند، می توان گفت که آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی برای مردم سوریه با توجه به چنین حکومتی در زیر سایه مرتجعین منطقه ای و امپریالیستی توهمی بیش نیست.

از طرف دیگر علیرغم نا روشن بودن تحولات می توان با توجه به واقعیت های کنونی جهان به چند روند محتمل اشاره کرد. نیروهای درگیر با توجه به وابستگی به قدرت های مختلف و همچنین با توجه به اختلافاتی که میان آنها موجود است، دیر یا زود جنگ قدرت میان آنان آغاز خواهد شد و یا قصد تحلیل بردن همدیگر و یا حتی حمله و نفوذ به مناطق یکدیگر را خواهند کرد. از همین ابتدا ارتش آزاد سوریه نیروی نیابتی ترکیه بطور مشخص جنگ خود علیه رژاوا را آغاز کرده است و تا به حال چندین درگیری میان این نیروی جهادی و نیروهای کرد صورت گرفته است. اما روند جنگها می تواند بسیار گسترده تر شود.

به هر صورت آنچه ویژه گی های قدرت های حاکمه در خاورمیانه را شکل داده است، با سلطه و جنگ های امپریالیست ها و حساسیت آنها نسبت به منطقه ای که منبع و مخزن اصلی سوخت فسیلی جهان و محل عبور و مرور بخش اعظم آن است ارتباط دارد. تغییر چهره خاورمیانه در چند دهه اخیر و قدرت گیری بنیادگرایان از جمله جایگزینی، استبداد مذهبی خمینی و خامنه ای با دیکتاتوری پهلوی، جایگزینی مبارک با ال سیسی، جایگزینی قذافی با حکومت های جهادی ها در لیبی، جایگزینی صدام با یک سری نیروهای مرتجع اسلامی و امثالهم در عراق بی رابطه با حساسیت منطقه خاورمیانه و ضرورت کنترل آن برای منافع امپریالیستی نیست. بنابراین تحولات در سوریه را نیز نمی توان جدا از چنین اهدافی برای امپریالیست ها دانست. اینکه ترکیب قدرت در سوریه کدام یک از اشکال حکومتی در خاورمیانه که بویژه در قرن اخیر و از زمانیکه موضوع خاورمیانه بزرگ تحت حاکمیت امپریالیسم امریکا و غرب مطرح شده است در خواهد آمد روشن نیست اما آنچه در انتظار سوریه است تفاوت چندانی با یکی از اشکال حکومتی در لیبی، افغانستان، یمن، عراق و یا مصر نخواهد داشت. به همین دلیل اگر چه پایان حکومت یک دیکتاتور شادی بخش است اما به قدرت رسیدن نیروهای جهادی وابسته به ترکیه و اسرائیل و غرب هیچ گونه جای جشن و سروری را دربر ندارد.

با توجه به تحولات سوریه به نظر می رسد که کشمکش ها به یک شکل و یا شکل دیگری ادامه خواهد یافت. سوریه با وجود رژیم متشکل از نیروهای جهادی در مقابل مشکلات عظیمی قرار خواهد گرفت، مشکلات و تضادهای عظیمی که پتانسیل آن را دارند که هر لحظه منفجر گردند. از اختلافات نیروهای تشکیل دهنده گرفته که برای دست بالا یافتن در قدرت ممکن است در مقابل هم قرار گیرند و پتانسیل آنرا دارد که در ادامه به جنگ داخلی منجر شود همچنین حضور نیروهای نظامی سابق و هوادار اسد هر چند تضعیف گشته، حضور نیروهای هوادار داعش و القاعده، علاوه بر آن مداخلات نیروهای خارجی نیز مطرح است. ترکیه که قصد سرکوب کردها را دارد. تجاوز آشکار ترکیه و اسرائیل که کاملاً اهداف اشغالگرانه دارند. اسرائیل انضمام بخش جولان و بخش هائی از جنوب سوریه را در سر دارد و در پیشروی های خود هر لحظه به دمشق نزدیک تر می شود. اردوغان حتی از این سخن گفته که شهرها شمالی ادلب، حلب، حما و حتی دمشق "به احتمال زیاد" به عنوان استانی از ترکیه در خواهند آمد. این سخنان وقیحانه توسط لاشخورانی که مترصد اشغال سوریه هستند نشان از تلاطمات و نا آرامی هائی دارد که ممکن است حتی دورانی ناگوارتر از جنگ داخلی سوریه را برای مردم ستمدیده رقم زند. با توجه به این شرایط به سختی می توان از آرامشی برای مردم سوریه و بازسازی ویرانی های نزدیک به ده سال جنگ و دیگر آسیب های اجتماعی آن سخنی به میان آورد.

رژیم جدید با تکیه به نیروهای بیگانه قدرت سیاسی را تصاحب کرده و مجبور است در مسیر منافع آنان قرار گیرد. مردم ستمدیده در این تحولات نقشی نداشته اند. رژیم بعثت ماهیت ارتجاعی اش نمیتواند توده های مردم را بسیج نماید. زیرا منافع آنها و اربابانشان با منافع مردم بیگانه است. رژیم مجبور است برای بقاء و مخارج سنگین دستگاههای بوروکراتیک و نظامی خود کلیه منابع زیر زمینی باقی مانده را به تاراج گذارد و در این راستا به نهادهای بین المللی و کشورهای منطقه برای پمپاژ مالی به گدائی و سر فرود آوردن در مقابل اوامر آنان بپردازند. کسب قدرت سیاسی سریع، حاکمان نوین را سریعتر به دامن ارتجاع بین المللی سوق خواهد داد. این نتیجه ستراتیژی سیاسی وابستگی است. تمامی نیروهای درگیر در سوریه به اشکال مختلف چه از لحاظ سیاسی چه مالی و چه نظامی وابسته به نیروهای بیگانه اند! سوریه از دست یک دیکتاتور و حامیان امپریالیستی شرق به دست دیکتاتور های دیگری با ایدئولوژی اسلامی با حامیان و قدرت منطقه ای وابسته به غرب تعویض شده است. مردم سوریه همچنان باید بار سنگین فشارهای آنان را بر دوش بکشند.

جمهوری اسلامی و وقایع سوریه:

وقایع سوریه و تغییر جهت های ستراتیژیکی در مناسبات سیاسی، شکست و فرار نیروهای جمهوری اسلامی و حزب الله و دیگر نیروهای نیابتی وابسته به جمهوری اسلامی، به توانائی های برون مرزی آن ضربات جدی وارد نموده است به همین دلیل سرنگونی بشار اسد نه تنها ضربات جدی را به موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی وارد کرد بلکه نقطه عطفی در موقعیت کلی جمهوری اسلامی نیز خواهد بود و آنرا با تضادهای عدیده و نوینی روبرو خواهد کرد. همانگونه که بارها اشاره کرده ایم جمهوری اسلامی برای ادامه حکومتش در ایران بر دو عامل مهم متکی بوده است یکی سرکوب داخلی و دوم قدرت منطقه ای که بویژه بعد از اشغال عراق توسط امریکا جهش کرد و با نفوذ در سوریه از این لحاظ در موقعیت کیفیتن قدرتمندتری قرار گرفت. اما این نفوذ را تا اندازه زیادی در کشمکش های منطقه ای اخیر از دست داده است و با از دست دادن سوریه آن را در موقعیت کیفیتن ضعیف تر و شکننده تری قرار داده است، بویژه اینکه حتی مسیر اصلی رساندن سلاح، تجهیزات و امکانات به حزب الله و حتی حماس که از طریق بنادر

سوریه می گذشت را از دست داده است. جمهوری اسلامی اگر قدرت احیای کامل منطقه ای خود را کاملن از دست نداده باشد حداکثر ممکن است بتواند بخشی از نفوذ منطقه ای خود را حفظ و یا بازسازی کنند. که پاسخگوی نیازهای جمهوری اسلامی برای مقابله با اسرائیل و دیگر قدرت های منطقه ای از جمله عربستان سعودی و بویژه ترکیه که در این تحولات قوی تر ظهور کرده است، نخواهد بود. به عبارت دیگر یکی از نقاط اتکاء خود برای حکومت و بقاء را از دست داده و در موقعیت ضعیفتری در مقابله با جنبش های مردمی نیز قرار خواهد داشت. این مسئله ممکن است به کشمکش های درونی رژیم بیشتر دامن زند و جمهوری اسلامی را وادار کند که در مناسبات خود با امپریالیست ها و یا قدرت های منطقه ای تجدید نظر کند و با موقعیت بسیار ضعیفتری از گذشته و به منظور حفظ حکومت خود در مقابل برآمد های توده ای، با آنها سازش کند. اما تا جایی که به مبارزات و جنبش های مردمی مربوط می شود، رژیم تلاش خواهد کرد که بر تنها نقطه اتکای خود یعنی سرکوب تاکید کند. تجربه فروپاشی رژیم اسد که بر اساس سرکوب و اتکاء به قدرت های خارجی بود، یکبار دیگر نشان داد که نمی توان با اتکاء به سرکوب برای مدت طولانی حکومت کرد. اما رژیم جمهوری اسلامی نیز نشان داده است که سابقه چندانی در درس گرفتن از چنین تجاربی ندارد. هر چند که مبارزات مردم در یک دهه گذشته هر دم رادیکالتر شده است. و شکست رژیم در عرصه منطقه ای را نمی توان بدون ضربه ای که در خیزش های اخیر و بویژه خیزش زن زندگی آزادی متحمل شد، دانست.

آنچه برای نیروهای مردمی و انقلابی مهم است این است که رژیم بیش از هر زمان دیگر تضعیف شده است و فرصت مهمی برای نیروهای مردمی و برای یک تحول انقلابی بوجود آمده است. فرصتی که مردم بتوانند با استفاد از درس های خیزش انقلابی زن زندگی آزادی، پیشروی های مهمی در جهت سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی حاصل کنند و خطراتی که همراه با فرصت ها هستند را به حداقل برسانند.

وقایع سوریه بار دیگر نشان داد که خاورمیانه منطقه ای حساس و پرخطر است که مردمش از یک طرف در چنگال رژیم های مرتجع، مستبد و از طرف دیگر در میان تضادهای قدرت های امپریالیستی که برای منافع خود به هر جنابیتی دست می زنند، گرفتار شده اند. امپریالیست ها و مرتجعین منطقه ای مترصدند تا هر گونه صدای آزادیخواهی را سرکوب و یا در خدمت منافع استثماری خود جهت دهند.

قدرت های حاکم که به توده های مردم متکی نباشند مجبورند که به یکی از قدرت های امپریالیستی وابسته باشند. یا متکی به توده های مردم و یا متکی به امپریالیست ها و توسل به سرکوب و دیکتاتوری. تنها یک نیروی انقلابی و پرولتری است که می تواند در خدمت توده های مردم و با اتکاء به مردم، تضادهای پیچیده آنها در خدمت به پیشروی در مسیر رهائی حل کند.

جنبش عادلانه ای که با آغاز «بهار عربی» در سوریه جان گرفت، بعلت نبود یک تشکیلات انقلابی و کمونیستی در رهبری آن که می توانست انرژی توده های مردم را هر چه بیشتر شکوفا ساخته و مردم بیشتری را در دیگر مناطق کشور در خدمت به تقویت و گسترش کل مبارزات قرار دهد، توسط رژیم اسد و با مداخلات قدرت های امپریالیستی شرق و غرب و مرتجعین منطقه ای حاکم بر ایران، ترکیه، دولت صهیونیستی و عربستان سعودی به خاک و خون کشیده و از مسیر اصلی خارج کردند و در نتیجه باعث رشد نیروها و جریانات ارتجاعی بنیادگرای اسلامی و نیروهای نیابتی قدرت های مرتجع جهانی و منطقه ای و محل تاخت و تاز و جنگ های آنها شد. سوریه در نهایت در شرایطی قرار گرفت که یک نیروی ارتجاعی جهادی وابسته به مرتجعین سکان قدرت را بدست گرفت، و توده های ستمدیده آنها را با سد و موانع دیگری در راه رسیدن به رهائی مواجه ساخت.

وقایع سوریه در سهای حیاتی برای رهروان انقلاب واقعی در ایران ، منطقه و جهان و برای مبارزه و انقلابی که در پیش است، دارد: افزودن بر تلاشها برای فراگیری علم انقلاب و کمونیسم و مبارزه برای شکل دهی ستاد رهبری کننده یک انقلاب واقعی. این مهم تنها از عهده یک حزب کمونیست واقعی برمی آید. ساختن چنین ستادی در ایران در راستای مبارزات علیه جمهوری اسلامی ممکن است. ستادی که بتواند در نهایت مبارزات توده های مردم علیه جمهوری اسلامی و دشمنان طبقاتی را به پیش برد و دولت سوسیالیستی، دولت واقعی زحمتکشان را بر ویرانه های نظام طبقاتی سرمایه داری برقرار کند. برقراری چنین دولتی نه تنها می تواند مردم و زحمتکشان ایران را در مسیر رهائی از ستم و استثمار قرار دهد بلکه می تواند تغییری کیفی در مبارزات رهائیبخش در کشورهای خاورمیانه ایجاد کند.

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

۲۵ آذر-قوس- ۱۴۰۳